رشد اقتصادی جهان از شتاب افتاد

رویال، هادی محمد

در اولین ماه‏های آغاز هزاره سوم میلادی اقتصاد جهان‏ روند رشد نسبتا مناسبی داشت.بهبود نسبی اوضاع اقتصادی‏ در آمریکا،از سرگیری روند رشد در اقتصاد ژاپن،از میان‏ برداشته شدن موانع رشد اقتصادی در اروپا،استوار شدن‏ شالوده‏های رشد اقتصادی در چین و برخی کشورهای‏ جنوب شرقی آسیا،رو به صعود گذاشتن روند نزولی رشد اقتصادی در کشورهای آمریکای لاتین و خاورمیانه نسبت به‏ آخرین سال هزاره دوم میلادی،عمده‏ترین دلایل شتاب‏ گرفتن رشد اقتصاد جهان به حساب می‏آمد.اما این همه، چند ماهی بیشتر طول نکشید و از نیمه دوم سال 2000،رشد اقتصادی جهان،از شتاب افتاد.در واقع،شوک‏های ناشی از تغییر شدید سیاست‏های اقتصادی آمریکا،دورنمای ضعیف‏ درآمد شرکت‏ها،افت شاخص بازار سهام،و پیش‏بینی پایان‏ دوران انبساط مالی در بازار سرمایه آمریکا،که از اعتماد مصرف‏کنندگان و تولیدکنندگان کاست،همه دست به دست‏ هم دادند و اثری کاهنده بر قیمت‏های جهانی گذاشتند و به طور کلی از رشد اقتصاد جهان کاستند.این روند نزولی در سال‏های‏ 2001 و 2002 میلادی همچنان ادامه یافت.

در کشورهای اروپایی مشکلات ساختاری اقتصاد کشورهای عضو اتحادیه اروپا،در ژاپن مشکلات بانکی و نظام مالی و عدم بازگشت اعتماد عمومی،و در آمریکا سیاست‏های جدید اقتصادی و ضعیف شدن بازارهای‏ مالی پس از هشت سال سیاست‏های انبساطی،از عمده‏ترین دلایل تضعیف روند رشد اقتصادی کشورهای‏ صنعتی شمرده می‏شود.

در این سال‏ها،بخش قابل توجهی از اقتصاد بازارهای‏ نوپا و کشورهای در حال توسعه کماکان با مشکلات مالی‏ پس از بحران مالی آسیا که در سال‏های اخیر به اقتصاد ترکیه و آرژانتین نیز سرایت نمود،دست به گریبان بوده‏اند. از سوی دیگر،شدت اتکاء بودجه کشورهای صنعتی و برخی از اقتصادهای نوپا به مالیات انرژی در سال‏های‏ چند ماهی پس از آغاز هزاره سوم میلادی

رشد اقتصادی‏ جهان از شتاب افتاد

هادی مهدویان

در آمریکا نرخ‏های بهره کلیدی‏ در چندین نوبت‏ کاهش یافت‏ و اقتصاد این کشور با کسری بودجه‏ و کسری تراز پرداخت‏های خارجی‏ قابل توجهی روبه‏رو شد

اخیر،آسیب‏پذیری اقتصادی این کشورها را به افزایش قیمت‏ انرژی چند برابر کرده است.

محدود شدن افق رشد اقتصادی به ویژه در کشورهای‏ صنعتی که از نیمه دوم سال 2000 میلادی آغاز شده بود تا سال 2002 ادامه یافت.عمده‏ترین دلایل ایجاد این وضعیت‏ را می‏توان چنین برشمرد:گسترش شکاف تولید در کشورهای صنعتی،کاهش تقاضای داخلی در آمریکا، کاهش صادرات ژاپن،کاهش رشد تولیدات صنعتی در منطقه یورو،نگرانی‏های مربوط به ادامه جنگ در عراق، آثار معکوس و مداوم سقوط بازار سهام(به علت از بین‏ رفتن حباب‏های قیمتی در بازار سهام)رشد ضعیف و کند تجارت جهانی،ادامه شوک‏های ناشی از حوادث 11 سپتامبر در کشور آمریکا،و بحران آرژانتین و گسترش‏ ویروس کشنده سارس در جهان و...همه این عوامل نقش‏ چشمگیری در کاهش میزان سرمایه‏گذاری‏ها در جهان‏ داشته است.

ناگفته نماند که پیش از این رویدادها نیز بروز برخی‏ مشکلات بین‏المللی،روند بهبود در تجارت جهانی از جمله مذاکرات تجاری دور دوحه،باعث به خطر افتادن‏ اصلاحات مالی جهانی شده بود.تضعیف ارزش دلار آمریکا نیز به سهم خود موجب تشدید عدم تعادل در پس‏انداز بین‏المللی و نحوه برخورد کشورها با آن شد.

بازارهای مالی جهان هم که در سه ماهه پایانی سال‏ 2002 بهبود نسبی یافته بود،از اوایل سال 2003 با وضعیت‏ بحرانی روبه‏رو شد.این وضعیت نشانه‏ای از افزایش‏ عدم اطمینان و ریسک در میان سرمایه‏گذاران بود که به‏ سهم خود،آهسته‏تر شدن سرعت رشد اقتصادی جهان را تداوم بخشید.

تلاش‏ها و سیاست‏های تشویقی برای سرعت‏ بخشیدن به رشد اقتصادی در جهان نیز کارساز نشد.در کشور آمریکا،نرخ‏های بهره کلیدی در چندین نوبت‏ کاهش یافت و اقتصاد این کشور با کسری بودجه و کسری‏ تراز پرداخت‏های خارجی قابل توجهی روبه‏رو شد.در سایر کشورهای صنعتی در قیاس با آمریکا،سیاست‏های‏ اقتصادی کمتر انبساطی بود.ژاپن و منطقه یورو(به ویژه‏ آلمان)همچنان دچار کسری بودجه سنگین و بدهی‏ عمومی هنگفتی هستند.در این مناطق به دلیل وجود چسبندگی‏های تورمی،به دشواری می‏توان سیاست‏های‏ پولی مناسبی به کار بست.

در سال 2002 میلادی،کشورهای عضو OECD با متوسط کسری بودجه 3 درصدی نسبت به تولید ناخالص‏ داخلی مواجه بودند.افزون بر این،نسبت بدهی‏های‏ عمومی آنان به تولید ناخالص داخلی که در 15 سال گذشته‏ حدودا 60 درصد بود در این سال به 75 درصد رسید.این‏ نیز به سهم خود اثری کاهنده بر قیمت دارایی‏ها و اثری‏ بازدارنده بر روند رشد اقتصاد جهانی داشت.از جنبه مالی‏ نیز به کار بستن برخی ابزارهای تبعیضی همچون کاهش‏ مالیات‏ها در آمریکا و برخی کشورهای اروپایی،به شدت‏ در معکوس کردن روند رشد اقتصاد جهانی مؤثر بود.

از جنبه تحولات تجاری و حساب جاری،تحولات‏ مربوط به بخش تجارت جهانی در سه سال گذشته،به ویژه‏ سرمایه‏گذاری عظیم در بخش تکنولوژی‏های پیشرفته (High-Tech) و عملیات مربوط به ذخیره‏سازی،از عوامل‏ مهم در آهسته شدن رشد اقتصادی جهان و کاهش قیمت‏های‏ بین‏المللی کالاهای قابل مبادله بودند.

در سال 2002 میلادی،عدم تعادل‏های موجود در حساب‏ جاری کشورهای صنعتی گسترش بیشتری یافت.در کشور آمریکا کسری حساب جاری به 5 درصد تولید ناخالص داخلی‏ این کشور رسید.این در حالی بود که در همین زمان در منطقه اروپا و ژاپن مازاد تجاری وجود داشت که از رشد ضعیف اقتصادی در این مناطق خبر می‏داد.در سال 2002 بیش از نیمی از طرف‏های تجاری آمریکا،کشورهای آسیایی‏ و آمریکای لاتین بودند.تحولات اقتصاد جهانی بر منطقه‏ خاورمیانه نیز بی‏تأثیر نبود.این منطقه در طی این سال‏ها با شرایط ویژه‏ای روبه‏رو بود.بازتاب کاهش سهمیه‏های تولید نفت در میان کشورهای عضو اوپک،آثار وقایع 11 سپتامبر بر صنعت گردشگری و تداوم شرایط دشوار سیاسی و امنیتی،شکل خاصی به اقتصاد منطقه خاورمیانه داد.البته این‏ شکل در کشورهای مختلف منطقه متفاوت بود.

آن دسته از کشورهای خاورمیانه که در آنها اصلاحات‏ اقتصادی در سال‏های اخیر سریع‏تر صورت گرفته،از رشد اقتصادی بالاتری برخوردار شدند.به طور کلی در کشورهای‏ خاورمیانه(به استثنای لبنان)عدم تعادل‏های کلان اقتصادی‏ به شدت عدم تعادل در سایر نقاط جهان نبود.البته نقش‏ فشارهای مالی را که منبع اصلی شکنندگی اقتصاد این‏ کشورهاست نباید از نظر دور بداریم.آنچه به نظر می‏رسد در بلند مدت مشکل کشورهای خاورمیانه باشد،حفظ و سرعت‏ بخشیدن به روند رشد تولید ناخالص داخلی است تا از بیکاری‏ کاسته شود و نیروی کار فزاینده و رو به رشد این منطقه به‏ سرعت جذب شود.

بر اساس پیش‏بینی‏های اولیه،منطقه خاورمیانه در سال‏ 2003 از لحاظ تولید ناخالص داخلی،رشد مثبت و چشمگیری خواهد داشت و این بیشتر به خاطر کم رنگ‏ شدن شوک‏های اولیه،افزایش قیمت نفت،و بهبود اوضاع‏ اقتصاد جهان خواهد بود.البته به روشنی پیداست که‏ مشکلات مربوط به وضعیت جنگی عراق،همچنان به قوت‏ خود باقی است؛از جمله:کاهش سهم صنعت گردشگری، خراب شدن وضعیت تجارت و جریان سرمایه.این‏ مشکلات به ویژه برای کشورهایی که ارتباط نزدیکی با عراق‏ داشته‏اند سخت‏تر خواهد بود.

به کار بستن‏ برخی ابزارهای تبعیضی همچون‏ کاهش مالیات‏ها در آمریکا و برخی‏ کشورهای اروپایی‏ به شدت در معکوس کردن روند رشد اقتصاد جهانی‏ مؤثر بود

 در سال 2002 میلادی‏ کشورهای عضو OECD با متوسط کسری بودجه 3 درصدی‏ نسبت به تولید ناخالص داخلی مواجه بودند. نسبت بدهی‏های عمومی‏ آنان به تولید ناخالص داخلی‏ نیز که در 15 سال گذشته‏ حدودا 60 درصد بود در این سال‏ به 75 درصد رسید

آن دسته از کشورهای خاورمیانه که در آنها اصلاحات اقتصادی‏ در سال‏های اخیر سریع‏تر صورت گرفته‏ از رشد اقتصادی بالاتری برخوردار شدند